مبانی دفاع و مقاومت در قرآن

سید جواد حسینی



«استقامت» از ارکان اصلی زندگی بشری و مهم‌ترین عامل موفقیت انسان و همه جوامع انسانی است. در قرآن کریم، مقاومت به استقامت تعبیر شده و پیامبر اکرم«ص» و مؤمنان را امر به استقامت و پایداری کرده و در آیات متعدد به استقامت کنندگان و صابران، وعده برخورداری از مواهب الهی و امدادهای غیبی و نصرت و پیروزی داده است.

آن را ناخوش بپندارند، ولی افراد دورنگر که می‌دانند شرف و عظمت و افتخار و آزادی انسان در گرو ایثار و پایداری است، یقیناً با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند، همان گونه که افراد ناآگاه از داروی تلخ و بد طعم بر اثر سطحی‌نگری متنفرند، اما هنگامی که بیندیشند که موجب سلامت و نجات آنهاست، آن را با جان و دل می‌پذیرند.[۲]

مترادفات قرآنی مقاومت:

در قرآن، الفاظ هم‌معنای مقاومت آمده است، مانند: صبر و شکیبایی[۳]، ثبات قدم «اثْبُتُوا»[۴]، دفاع: خداوند فرموده است: «بیایید و در راه خدا نبرد و یا (لااقل) از حریم خود دفاع کنید.»[۵] طاقت و تحمل: «و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند گفتند امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست (لَا طَاقَةَ لَنَا) کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند: بسا گروهی‌اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.»[۶] قتال (رو دررو شدن)[۷]، جهاد: مانند آیه‌ای که می‌فرماید: «و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند (جاهَدُوا) بیقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم...»[۸]

مبانی مقاومت از نگاه قرآن:

قرآن کریم مبنای کلیدی چهارچوب تئوریک فقه مقاومت است. اولین و مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقه اسلام نزد همه فقیهان تمام مذاهب اسلامی، قرآن کریم است و هیچ فرقه اسلامی و فقیه مسلمان اختلاف و تردیدی در این اصل مسلم ندارد. بر این اساس کلیات ابواب فقهی نظیر جهاد و دفاع بر مبنای صریح آیات قرآن بیان شده‌اند.[۹]

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصرِهِم لَقَدِيرٌ؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، به خاطر اینکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر یاری آنها توانایی دارد.»[۱۰]

در این آیه به مسلمانان مظلوم، هم اجازه مقاومت مسلحانه و جهاد و هم وعده پیروزی از سوی خداوند داده شده و دلیل آن هم این‌گونه ذکر شده که دشمن جنگ را ظالمانه شروع کرده و سکوت در برابر او غیرقابل قبول است، چون باعث جرئت و جسارت مخالفان و ضعف و نومیدی دوستان می‌شود.[۱۱]

در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَ قاتِلُوهُم حَتّى لاتَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدّينُ كُلُّهُ لِلّه؛[۱۲] با آنها پیکار کنید تا فتنه‌گری (شرک و سلب آزادی) بر چیده شود و دین، همه مخصوص خدا باشد و همه اهل ایمان آزادانه بتوانند خدا را بپرستند و از خدا و اسلام سخن بگویند.» بنابراین مبارزه با فتنه نیز نوعی جهاد دفاعی است.[۱۳]

در سوّمین آیه به مسلمانان دستور داده شده که آمادگی کاملی داشته باشند: «وَ اعِدّوا لَهُم مَا اسْتَطَعتُم مِن قُوّة؛ در برابر آنها آنچه توانایی دارید از نیرو آماده‌سازید.»[۱۴] مفهوم آیه هرگونه فراهم‌سازی نیروهای معنوی، مادی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می‌شود، اما هدف اصلی از همه این امور مقاومت و خفه کردن تهاجم در نطفه است. بی‌شک این تعابیر قرآنی نشان می‌دهند که جهاد اسلامی در اصل جنبه دفاعی دارد؛ دستور به جهاد بعد از مسئله هجرت صادر شده که نشان می‌دهد اساس جهاد در اسلام را «دفاع در برابر دشمن» تشکیل می‌دهد، زیرا مسلمانان سیزده سال تمام در برابر تمام آزارها و کارشکنی‌ها و ضرب و جرح‌ها دست به اسلحه نبردند، شاید دشمن بر سر عقل آید.[۱۵]

اهمیت و موارد مقاومت و دفاع در قرآن

یکم) مقاومت و شأن خداوندی:

از دیدگاه قرآن اساس مقاومت و دفاع در برابر کافران و دشمنان دین بر عهده خداوند متعال است. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند...» خداوند متعال وظیفه دفاع و مقاومت در برابر کفر را به مؤمنان نیز واگذار می‌کند و می‌فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصرِهِم لَقَدِيرٌ؛ کسانی که مورد ظلم قرار می‌گیرند می‌توانند به مقابله برخیزند، هرچند خداوند بر هر چیز تواناست.»[۱۶]

این اذن الهی به معنای اختیار نیست، بلکه امر به مقاومت است؛ زیرا در جای دیگر می‌فرماید: «فَاستَقِم كَمَا أُمِرتَ؛ باید آن‌گونه که به تو امر شده است استقامت کنی.»[۱۷]

دوم) مقاومت در مقابل فساد:

برمبنای قرآن کریم، مقاومت نه تنها امری پسندیده است؛ بلکه امری لازم و ضروری است. خداوند متعال از باب تفضل بر مؤمنان و برای جلوگیری از تسلط کامل فساد و تباهی طاغوت[۱۸] می‌فرماید: «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد (وَلَولَا دَفْعُ اللهِ) قطعاً زمین تباه می شد (لَفَسَدَتِ الأَرضُ) ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.»[۱۹]

سوم) مقاومت و حفظ دین:

قرآن می‌فرماید:«وَلَوْلَا دَفْعُ‌اللهِ النّاسَ بَعضَهُم بِبَعض لَهُدِّمَت صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذكَرُ فِيهَا اسمُ‌اللهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللهَ

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، فطری بودن «دین»، منحصر به اصل توحید و خداپرستی نیست، بلکه شامل تمام اصول و فروع می‌شود. بر این اساس مقاومت نیز یک امر فطری است و هیچ فرقه اسلامی و فقیه مسلمان اختلاف و تردیدی در این اصل مسلم ندارد. بر این اساس کلیات ابواب فقهی نظیر جهاد و دفاع بر مبنای صریح آیات قرآن بیان شده‌اند.

روشنگرانه و به اندیشه و تفکر واداشتن آنان و نیز اندیشیدن در مورد خویش است؛ زیرا سرچشمه هر دگرگونی مطلوب و یا تحمل هر ناپسند و نامطلوبی، دگرگونی در اندیشه و باورها و از پی آن دگرگونی در عملکردهاست.[۲۸] در جای دیگرمی‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعاً؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر دشمن] آماده باشید [اسلحه خود را برگیرید] و گروه گروه [به جهاد] بیرون روید یا به‌طور جمعی روانه شوید.»[۲۹] در این آیه خداوند در عرصه سیاسی و نظامی، برای در امان ماندن از شر دشمن آماده‌باش کامل اعلام می‌کند. این آمادگی مستلزم شناخت حالات و استعدادها و قوت و ضعف و تعداد و توافقات و اختلافات دشمن و راه مقابله و مقاومت در برابر آنهاست.[۳۰] در نتیجه سیاست و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی باید بر مبنای حفظ دین و اعتقاد و مقابله با دسیسه‌های همه‌جانبه دشمن باشد.

بعد نظامی: امنیت کامل بستگی دارد به اینکه جامعه اسلامی برای مقابله نظامی با دشمنان آماده‌باشد. هیچ کاری نمی‌تواند مانند آمادگی برای جنگ و مقاومت مانع جنگ دشمن شود؛[۳۱] خداوند می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللهُ يَعْلَمُهُمْ؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری جز آنان را که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید، پاداشش به خود شما بازگردانده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.»[۳۲] و نیز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر دشمن آماده‌باشید (اسلحه خود را برگیرید) و گروه گروه (به جهاد) بیرون روید یا به‌طور جمعی روانه شوید.»[۳۳]

ششم) وابستگی عزت مسلمین به مقاومت:

خداوند می‌فرماید: «آنان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می‌گیرند آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند [این خیالی خام است] زیرا عزت همه از آن خداست.»[۳۴] برگزیدن راهی جز مقاومت در برابر کافران ذلّت به‌بار خواهد آورد و عزت حقیقی در مقاومت است.[۳۵] رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «پر واضح است که دل دادن به وعده عدالت آخرالزمانی و کناری نشستن و انتظار بدون حرکت و عمل صحیح، ثمربخش نخواهد بود... ملت فلسطین نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه خود را در کنفرانس و گردهمایی‌های سران عرب جست‌وجو کند... مبارزان داخل باید به خدا و به نیروی مردمی و اسلامی تکیه کنند و بدانند: «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن‌الله والله مع‌الصّابرین، چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده و خدا با صابران است.»[۳۶]

فقه مقاومت درسنت رسول‌الله«ص» و اهل‌بیت«ع»:

سنت نیز مانند کتاب، راهنما و دلیلی است که به‌عنوان مصادر تشریع یا دلایل حقوق اسلام یا دلایل احکام شرعی معتبر است؛[۳۷] لذا وقتی دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می‌کند و یا ظالمی گلوی مظلومی را می‌فشارد و یا سرزمین اورا اشغال می‌کند، فقیه بر مبنای روایات و دیگر منابع فقه شیعه جهاد دفاعی را بر مسلمانان فرض خواهد کرد تا به‌یاری مظلوم بشتابند، هرچند منجر به درگیری با قوم ظالم شود.[۳۸] طبق روایات عوامل متعددی در تحقق این مسئله دخالت دارند. به‌عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام«ص» فرمودند: «مَنِ اخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظّالِم كانَ مَعی فی الجنّة مُصاحِباً؛ کسی که حق مظلوم را از ظالم بگیرد (چه مظلوم مسلمان باشد و چه غیر مسلمان) در بهشت با من خواهد بود.»[۳۹]

در حدیث دیگری فرمود: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنادی یا لَلْمُسْلِمينْ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِم؛ هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کُمک می‌طلبد و به کمک او نشتابد مسلمان نیست.»[۴۰]

امام علی«ع» خطاب به فرزندانش فرمود: «كُونا لِلظّالِمِ خَصماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوناً؛ دشمن ظالم و یار و کمک‌کار مظلوم باشید.» این روایت نیز عام است و شامل غیر مسلمانان نیز می‌شود. بنابراین، طبق روایت فوق هر کس ندای مظلومیت مظلومی را بشنود و استغاثه‌اش به گوش او برسد و توانایی یاری رساندن به او را داشته باشد و به یاری‌اش نشتابد مسلمان نیست. با این اوصاف دفاع از مظلوم وظیفه هر مسلمانی است؛ هر چند مظلوم غیرمسلمان باشد.[۴۱]

همچنین کلام نورانی پیامبر اکرم«ص» که فرمود: «شما جنگ را آغاز نکنید، بلکه هر زمان دشمن جنگ را شروع کرد شما جوابش را بدهید و اگر دست از جنگ کشید، شما هم دست بکشید.»[۴۲] این خود دلیل بر این است که جنگ‌های اسلامی جنبه دفاعی و مقاومتی دارند.[۴۳]

در نتیجه دفاع از سوریه، عراق، فلسطین و یمن و... در راستای جهاد دفاعی است. لذا اگر ملت سرافراز ایران شعار حمایت از ملل مظلوم فلسطین، سوریه؛ عراق، یمن و دیگر ملت‌های مظلوم را سر می‌دهد جای تعجب نیست، زیرا به مضمون قرآن؛ روایات، عقل و اجماع علما و فقهای اسلامی عمل می‌کند. بر این اساس باید به ندای هر مظلومی در هرجای جهان لبیک گفت و در حد وسع و امکانات، به یاری او شتافت.

عوامل مقاومت:

برای داشتن روحیه مقاومت باید عوامل آن را ایجاد کرد. برخی از مهم‌ترین عوامل مقاومت به این شرحند:

۱. ایمان به خدا و امدادهای الهی: کسی که به خدا ایمان دارد و او را در هستی، تنها مؤثر مطلق و محض می‌داند، فقر خود را با غنای او جبران می‌کند[۴۴] او که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِيّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم، شما همه به خدا محتاجید و تنها خداست که بی‌نیاز و غنیّ بالذّات و ستوده صفات است.»[۴۵] و موانع را نیز با حمایت و امدادهای خداوندی از پیش رو برمی‌دارد؛ زیرا خداوند فرموده است که اگر او را یاری دهید، او شما را یاری خواهد داد.[۴۶]

۲. قیامت باوری: اعتقاد به قیامت، موجب ایجاد روحیه صبر و مقاومت در مؤمنین می‌شود و همین باور است که تحمل مصیبت‌ها و سختی‌ها را بر ایشان آسان می‌کند. مرور آیات قرآن گواه بر این مدعاست که مؤمنان به معاد، یارای مقاومت و مقابله با سختی‌ها را دارند؛ زیرا ایشان معاد را بازگشت ارواح به رب الارواح می‌دانند.

اعتقاد به قیامت، موجب ایجاد روحیه صبر و مقاومت در مؤمنین می‌شود و همین باور است که تحمل مصیبت‌ها و سختی‌ها را بر ایشان آسان می‌کند. مرور آیات قرآن گواه بر این مدعاست که مؤمنان به معاد، یارای مقاومت و مقابله با سختی‌ها را دارند؛ زیرا ایشان معاد را بازگشت ارواح به رب الارواح می‌دانند.

۳. توکل برخدا: انسانی که عاقبت کارها را به خداوند می‌سپارد، تابع اراده اوست. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُم فَاخْشَوهُم فَزَادَهُم إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ؛ آنها کسانی هستند که اگر همه مردم علیه آنها باشند ترس به دل راه نمی‌دهند و به خدا توکل می‌کنند و او را بهترین حامی خود می‌دانند.»[۴۷]

۴. امیدواری: امید به پاداش و نصرت الهی، سبب تقویت روحیه و مقاومت در برابر دشمنان است. خداوند در این باره می‌فرماید: «لَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَومِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُم يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللهُ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ و از تعقیب دشمن سست نشوید (چه اینکه) اگر شما درد و رنج می‌کشید، آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند، ولی شما امیدی از خدا دارید که آنها ندارند و خداوند دانا و حکیم است.»[۴۸] در این آیه امیدواری به خداوند، سبب مقاومت و تحمل درد و سختی به شمار آمده است.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «باید به وعده الهی امیدوار بود و به تحقق آن حسن ظن داشت. مبارزه وقتی موفق خواهد شد که ایمان به خدا و توکل به خدا در آن وجود داشته باشد. باید حسن ظن به خدای متعال و به وعده الهی را باید در مردم تقویت کنید. او به ما می‌فرماید: «لینصرنّ اللّه من ینصره» از دشمن نهراسید، «ان کید الشّیطان کان ضعیفا» او به ما این را تلقین می‌کند. ما اگر به وظیفه خود عمل و برای خدا حرکت و مبارزه کنیم و هدف را رضای خدا قرار بدهیم، بدون شک پیروزی نصیب خواهد شد.»[۴۹]

۵. دعا: یکی از عوامل مقاومت دعا و از خدا طلب صبر کردن است، همان گونه که خداوند در وصف بسیاری از پیامبرانی که به همراه پیروان خود در برابر دشمنان مقاومت کردند و عزت خود را از دست ندادند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ قَوْلَهُم إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا اغْفِر لَنَا ذُنُوبَنَا وَ إِسرَافَنَا فِي أَمرِنَا وَ ثَبِّت أَقْدَامَنَا وَانصُرنَا عَلَى الْقَومِ الْكَافِرِينَ؛ سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگارا گناهان ما و زیاده‌روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده.»[۵۰] یعنی در دعای آنها چیزی که نشانه ضعف باشد وجود ندارد؛ بلکه عزم راسخ خود را بیان می‌کنند. این نوع دعا موجب استقامت بیشتر ایشان خواهد بود.

۶. صبر و بردباری: در آیه دیگر از قرآن کریم می‌خوانیم: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُم تُفْلِحُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت به خرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.»[۵۱]

خداوند در این آیه شریفه دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد. از دستور (صابروا) استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر خصومت خود بیفزاید، ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزائیم. «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزها است. این جمله به مسلمانان دستور آماده‌باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند.[۵۲]

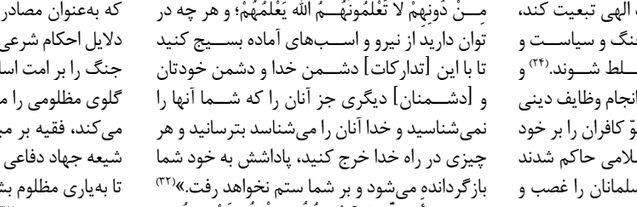
قرآن کریم مبنای کلیدی چهارچوب تئوریک فقه مقاومت است. اولین و مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقه اسلام نزد همه فقیهان تمام مذاهب اسلامی، قرآن کریم است و هیچ فرقه اسلامی و فقیه مسلمان اختلاف و تردیدی در این اصل مسلم ندارد. بر این اساس کلیات ابواب فقهی نظیر جهاد و دفاع بر مبنای صریح آیات قرآن بیان شده‌اند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده اجازه جهاد داده شده است، به خاطر اینکه مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر یاری آنها توانایی دارد.» در این آیه به مسلمانان مظلوم، اجازه مقاومت مسلحانه و جهاد و هم وعده پیروزی از سوی خداوند داده شده و دلیل آن هم این‌گونه ذکر شده که دشمن جنگ را ظالمانه شروع کرده و سکوت در برابر او غیرقابل قبول است، چون باعث جرئت و جسارت مخالفان و ضعف و نومیدی دوستان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. دائره المعارف فقه مقارن؛ ج.۱؛ ص. ۷۷. ۲. تفسیر نمونه؛ ج.۲؛ ص. ۱۰۸. ۳. انفال/۶۵. ۴. انفال/۴۵. ۵. آل‌عمران/۱۶۷. ۶. بقره/۲۴۹. ۷. بقره/۱۹. ۸. عنکبوت /۶۹. ۹. دائره المعارف فقه مقارن، ناصر مکارم شیرازی،ج۱، ص. ۳۳۲ و ص. ۳۲۹. ۱۰. حج؛ آیه ۳۹.پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ ص ۲۹۶. ۱۱. پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ ص. ۲۹۶. ۱۲. انفال؛ آیه ۳۹. ۱۳. پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ ص. ۲۹۸. ۱۴. انفال؛ آیه ۶۰. ۱۵. پیام قرآن؛ ج.۱۰؛ صص. ۳۰۱-۳۰۰. ۱۶. حج؛ ۳۸ و ۳۹. ۱۷. هود/۱۲. ۱۸. المیزان، طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج.۲، ص.۹۸. ۱۹. بقره/۲۵۱ ۲۰. حج/۴۰.ر.ک: طباطبایی، المیزان،ج. ۱۴،ص ۳۸۵. ۲۱. بقره/۲۱۷. ۲۲. پیام قرآن؛ مکارم شیرازی، ج.۱۰؛ ص. ۳۲۱. ۲۳. نساء/۴۱. ۲۴. المیزان، طباطبایی، ۱۳۷۱ش، ج.۵، ص.۱۱۶. ۲۵. هروی، محمدالأمین،تفسیرحدائق الروح والریحان،بیروت، داروطوق‌النجاه.هروی، محمد الأمین، ۱۴۲۱ق، ج.۶، ص۴۲۳. ۲۶. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، قاهره، دار الکتب المصریه، چاپ دوم. ۲۷. سباء/۴۶. ۲۸. طبرسی، فضل بن حسن،مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج.۸، ص. ۲۲۵. ۲۹. نساء/۷۱. ۳۰. مراغی، أحمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، قاهره، شرکه مکتبه ومطبعه مصطفی البابی الحلبی،چاپول، ۱۳۶۵ق، ج.۵، ص.۸۷. ۳۱. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۳۶۵ق، ج.۱۰، ص.۲۵. ۳۲. انفال/۶۰. ۳۳. نساء/۷۱. ۳۴. نساء/۱۳۹. ۳۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش،ج.۳، ص ۴۹۳. ۳۶. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۶۹/۳/۱۰. ۳۷. دائره‌المعارف فقه مقارن؛مکارم شیرازی، ج.۱، ص. ۶۳۳ ۳۸. تفسیر نمونه؛ ج ۲۱؛ ص. ۴۰۹. ۳۹. بحارالانوار؛محمد با قر مجلسی، ج. ۷۵؛ ص. ۳۵۹؛ ح. ۷۵. ۴۰. همان، ج. ۷۴؛ ص. ۳۳۹؛ ح. ۱۲۰.از تو سؤال می کنند (مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم«ص» ص. ۷۷. ۴۱. میزان الحکمه؛محمدی ری شهری، ج. ۶، ص.؛ ب. ۲۴۶۷؛ ح. ۱۱۴۸۳. ۴۲. وسایل الشیعه؛ ج. ۱۱؛ ابواب جهاد العدو؛ ب. ۳۴؛ ح. ۴. ۴۳. داستان یاران: مجموعه بحث‌های تفسیری حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی؛ ص. ۲۸۸. ۴۴. طباطبایی، ۱۳۷۱ سید محمد حسین،المیزان، ج.۱۷، ص.۳۴. ۴۵. فاطر/۱۵. ۴۶. محمد/۷ور.ک: المیزان، طباطبایی، ۱۳۷۱ش،ج.۹، ص. ۹۵. ۴۷. آل‌عمران/۱۷۳. ۴۸. نسا/۱۰۴. ۴۹. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه همایش غزه ۰۸/۱۲/۱۳۸۸. ۵۰. آل‌عمران/۱۴۷. ۵۱. آل‌عمران/۲۰۰. ۵۲. تفسیر نمونه؛ ج.۳؛ صص۲۳۳. ۲۳۴

از: پاسدار اسلام، شماره ۴۸۷-۴۸۸.



چرا برخی پیامبران در هدایت خانواده خود موفق نبودند؟

شبهه: چرا برخی پیامبران در هدایت خانواده خود موفق نبوده‌اند؟ بر اساس آیات قرآن حضرت نوح(ع) در هدایت همسر و پسر خود موفق نشده است و همچنین همسر حضرت لوط با ایشان ناسازگار بود، حالا این سؤال پیش می‌آید که پیامبری که برای هدایت یک قوم مبعوث شده است، چطور نتوانسته همسر و فرزند خود را هدایت کند؟

پاسخ: مسئله هدایت انسان، از بنیادی‌ترین مباحث در معارف قرآنی است؛ قرآن کریم نمونه‌هایی را بیان می‌کند که در آن، برخی از نزدیک‌ترین افراد به پیامبران، ازجمله همسر و فرزند حضرت نوح(ع) مسیر هدایت را نپذیرفته و از دایره ایمان خارج شده‌اند.

این مسئله، پرسشی اساسی را در ذهن ایجاد می‌کند: چگونه ممکن است پیامبری که مأمور هدایت یک امت است، در هدایت نزدیک‌ترین افراد خانواده خود ناکام بماند؟

آیا این مسئله به نوعی نشان‌دهنده ناتوانی یا کاستی در رسالت آن حضرت است؟ یا اینکه هدایت، حقیقتی است که فراتر از صِرفِ دعوت و آموزش پیامبر است؟

برای پاسخ به این پرسش، باید به ماهیت هدایت، حدود وظایف پیامبران و نقش اراده و اختیار انسان در منطق قرآن کریم توجه کرد.

هدایت تشریعی و تکوینی

پیامبران الهی منادیان توحید و یکتاپرستی‌اند و رسالت اصلی آنان، ارائه طریق و نشان دادن راه سعادت به انسان‌هاست، نه الزام و اجبار آنان به پیمودن این راه.

قرآن کریم به روشنی این حقیقت را بیان می‌کند که: «وَ ما عَلَى الرَّسُولِ إِلاّ الْبَلاغُ الْمُبينُ؛[۱] وظیفه پیامبر، تنها ابلاغ آشکار پیام الهی است.»

از این رو، پیامبر، راه را می‌نمایاند، اما پیمودن آن بر عهده خود انسان است. بر همین اساس، هدایت در قرآن دارای دو ساحت متمایز است: هدایت تشریعی و هدایت تکوینی.

هدایت تشریعی همان نشان دادن راه، تعلیم، تلاوت آیات، تزکیه نفوس[۲] و دعوت به سوی خداوند است[۳] که بر عهده پیامبران قرار دارد و حضرت نوح(ع) و تمام پیامبران الهی، این وظیفه خود را به بهترین شکل ممکن به انجام رساندند و هیچ کوتاهی در ابلاغ پیام الهی و موعظه و نصیحت، روا نداشتند.

در مقابل، هدایت تکوینی که به معنای رساندن انسان به مقصد و ایجاد ایمان در دل اوست، چنین هدایتی اساساً کار پیامبر نیست و امری است وابسته به مشیت الهی و تنها در اختیار خداوند قرار دارد.

از همین رو، خداوند به پیامبر(صلی‌الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّکَ لاتَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ؛[۴] این تو نیستی هر که را دوست بداری هدایت کنی، بلکه خداست که هر که را بخواهد، هدایت می‌کند و او خود هدایت‌یافتگان را بهتر می‌شناسد.»[۵]

نقش اختیار انسان در هدایت

از سوی دیگر، خدای سبحان انسان را مختار آفریده است:

«إِنّا هَدَيْناهُ السَّبيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً؛[۶] همانا او را به راه راست (در ابعاد زندگی‌اش به هدایت تکوینی و تشریعی) راهنمایی کردیم، خواه سپاسگزار باشد خواه ناسپاس.»

پذیرش هدایت یا رویگردانی از آن، کاملاً به اراده انسان و درگرو انتخاب خودِ اوست و هیچ‌کس، حتی پیامبر، نمی‌تواند ایمان را بر دیگری تحمیل کند.

قرآن در این زمینه تصریح می‌کند که اراده الهی، بر ایمانِ آزادانه مردم است و حتی پیامبر او نیز نمی‌تواند تکویناً مردم را به پذیرش دین و ایمان وادار کند.[۷]

با توجه به این اصول، روشن می‌شود که چرا برخی از نزدیکان پیامبران، ازجمله همسر و فرزند حضرت نوح(ع)، از مسیر هدایت منحرف شدند. آنان نیز همچون سایر انسان‌ها دارای اختیار بودند و علی‌رغم قرار گرفتن در محیطی سرشار از نور هدایت، راه دیگری را برگزیدند.

این امر نه تنها نقصی برای مقام نبوت محسوب نمی‌شود، بلکه تأکیدی بر یکی از سنت‌های الهی است که سعادت یا شقاوت انسان درگرو «انتخاب آگاهانه» اوست و قرار نیست که نسبت خویشاوندی با یک پیامبر این اختیار را از انسان سلب کند.

گمراهی همسر و فرزند حضرت نوح(ع) یا برخی پیامبران دیگر، نشان‌دهنده نقص و کاستی در رسالت آنان نیست، بلکه بیانگر حقیقتی عمیق‌تر در نظام هدایت الهی است و آن اینکه پیامبران مأمور به نشان دادن راه و ابلاغ و دعوتند، نه تحمیل ایمان؛ و خداوند انسان را مختار آفریده و پیمودن این راه، انتخابی است که هر انسان باید خود انجام دهد و در این مسیر قرار نیست که نسبت خویشاوندی با پیامبر اختیار را از انسان سلب کرده و این سنت الهی را نقض کند.

نتیجه

گمراهی همسر و فرزند حضرت نوح(ع) یا برخی پیامبران دیگر، نشان‌دهنده نقص و کاستی در رسالت آنان نیست، بلکه بیانگر حقیقتی عمیق‌تر در نظام هدایت الهی است و آن اینکه پیامبران مأمور به نشان دادن راه و ابلاغ و دعوتند، نه تحمیل ایمان؛ و خداوند انسان را مختار آفریده و پیمودن این راه، انتخابی است که هر انسان باید خود انجام دهد و در این مسیر قرار نیست که نسبت خویشاوندی با پیامبر اختیار را از انسان سلب کرده و این سنت الهی را نقض کند.

پیامبران الهی منادیان توحید و یکتاپرستی‌اند و رسالت اصلی آنان، ارائه طریق و نشان دادن راه سعادت به انسان‌هاست، نه الزام و اجبار آنان به پیمودن این راه. قرآن کریم به روشنی این حقیقت را بیان می‌کند که وظیفه پیامبر، تنها ابلاغ آشکار پیام الهی است. از این رو، پیامبر، راه را می‌نمایاند، اما پیمودن آن بر عهده خود انسان است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ایران- قم، نشر اسراء، ج ۱۲ ص ۴۷۹؛
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، بیروت- لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش، ج ۱۶ ص ۵۵.

پی‌نوشت‌ها:

۱- عنکبوت آیه ۱۸.
۲- «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلالٍ مُبِينٍ» آل عمران آیه ۱۶۴.
۳- «اُدْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» نحل آیه ۱۲۵.
۴- قصص آیه ۵۶.
۵- ر.ک: طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، بیروت- لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۲ ش، ج ۱۶ ص ۵۵؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ایران- قم، نشر اسراء، ج ۱۲ ص ۴۷۷.
۶- انسان آیه ۳.
۷- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ایران- قم، نشر اسراء، ج ۱۲ ص ۴۷۹.

* مجید غلامی